



هیچ موجودی در عالم نیست الا اینکه آینه جمال محبوب خواهد بود

هیچ موجودی در عالم نیست الا اینکه آینه جمال محبوب خواهد بود و آن آیینۀ حقیقی که در جمال و کمال فقط و فقط حقیقت جمال و کمال الهی را می رساند قلب مؤمن است، پس قلب مؤمن است که فقط حق است نه نفس مؤمن.

هیچ موجودی در عالم نیست الا اینکه آینه جمال محبوب خواهد بود و آن آیینۀ حقیقی که در جمال و کمال فقط و فقط حقیقت جمال و کمال الهی را می رساند قلب مؤمن است، پس قلب مؤمن است که فقط حق است نه نفس مؤمن.

به گزارش خبرگزاری مهر، گزارشی از تفسیر قرآن کریم آیت‌الله قرهی، آیات ۳۵ الی ۳۷ سوره مبارکه بقره را با هم می خوانیم. «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ* فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ* فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

در جلسات گذشته آیاتی را راجع به عرش و ارض بررسی می کردیم و این که منظور از ارض در «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ»، در مقابل ارض در آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيقَةً» چیست، تبرکاً روایتی را عرض کنیم که در این شب‌ها با روایاتی هم محشور باشیم. «قال مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (صلوات الله و سلامه علیه) و ما جالسَ هذا القرآنَ أحدٌ إلا قامَ عنه بزيادة أو نقصان» خیلی عالی است، فرمودند: هیچ کسی با قرآن همنشین نشد الا -الای حصریه است یعنی غیر از این نیست - این که وقتی قیام می کند با فزونی و نقصان هست، یعنی هر که با قرآن همنشین شد وقتی از سر سفره قرآن بلند شد به او چیزی اضافه و چیزی هم از او کم شده است، آن فزونی و نقصان چیست؟ فرمودند: «زیادۀ فی هدیٰ او نقصان فی عمی» یا به هدایت او زیاد می شود و راه هدایت را بیشتر و بهتر می فهمد و این خصوصیت همنشینی با قرآن است فزونی در هدایت پیدا می کند یا اینکه از کوردلی او کاسته می شود.

به تعبیر دیگر در همنشینی با قرآن به علم انسان اضافه می شود و از جهل انسان کاسته می شود، چون جهل خودش کوری است. قرآن می فرماید «من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى» هر کسی در این دنیا کور بود در آخرت هم کور است، چطور می شود؟ این را بارها عرض کردیم آیا این یعنی کسی که چشمش کور شده یا کور مادرزاد است یا بر اثر اتفاقی چشمش را از دست داده است؟ آیا او فردای قیامت هم کور محشور می شود؟ نه، این معنا نمی دهد، یعنی کسی که در جهل بود و جهل خودش را در این دنیا برطرف نکرد و بینا نشد، معلوم است کسی که با جهل از این دنیا برود فردای قیامت که بینا نمی آید، با همان جهلش می آید، چون «الدنيا مزرعة الآخرة» در آخرت همان است که انسان از این جا ببرد. لطف خدا این است که می فرمایند اگر کار خوب کرد «فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» ۱۰ برابرش می کنم، نورش زیادتر می شود و هدایتش بیشتر می شود، اما اگر کار سیئه کرد «فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلُهَا» جزاء آن مثل خودش است، زیادتر نمی کند.

پس منظور از کور در اینجا جهل است، هر که در این دنیا جاهل بود در آن دنیا هم جاهل است و الا نعوذ بالله و نستجير بالله این دور از عدالت خداست که بگوییم کسی که این دنیا کور مادرزاد است در آن جا هم کور مادرزاد محشور می شود، این طور نیست، منظور از کوری همان جهل است، لذا این جا هم امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه خطبه ۱۷۶ می فرمایند: «و ما جالسَ هذا القرآنَ أحدٌ إلا قامَ عنه بزيادة أو نقصان زیادۀ فی هدیٰ او نقصان فی عمی» عمی که عما خوانده می شود، می دانید وقتی یاء با فتحه باشد و قبلش هم مفتوح باشد تبدیل به الف مقصوره می شود و عما خوانده می شود، پس یا به هدایتش زیاد می شود و یا از جهلش کاسته می شود و این هم توفیق همنشینی با قرآن کریم و مجید الهی است. گفتیم بحثمان راجع به ارض و عرش نکاتی دارد، اواخر بحث عرش بودیم که امروز إن شاء الله تمام است و ورود به بحث ارض پیدا می کنیم.

یکی از معانی عرش، قلب انسان کامل است، برخی از حکمای متأله و عرفای بزرگ از جمله مرحوم ملاصدرا، صدرالمتألهین(اعلی الله مقامه الشریف) در کتاب اسرار الآیات خود می فرمایند که برخی از ارباب قلوب ذیل روایت «القلب عرش الرحمان» که حدیثی از پیامبر عظیم الشأن است، هم ما و هم اهل جماعت داریم، یعنی روایت مشهوری بین ما و اهل جماعت است، متفق القول هستیم، روایتی نیست که بگوییم فقط ما داریم آن‌ها هم دارند، ایشان می فرمایند عرش در باب عرش و کرسی است که ایشان این را می فرمایند، امام راحل و عظیم الشأن در بحث انسان کامل در باب معرفت و مطالب عرفانی نکته خیلی قشنگی را تبیین می فرمایند که جالب است، می فرمایند هیچ موجودی در عالم نیست الا اینکه آیینۀ جمال محبوب خواهد بود و آن آیینۀ حقیقی که در جمال و کمال فقط و فقط حقیقت جمال و کمال الهی را می رساند قلب مؤمن است، پس قلب مؤمن است که فقط حق است نه نفس مؤمن. پس قلب عنوان عرش الله است یا عرش الرحمان است که این دو تا تبیین شده است. این آخرین مطلب که عرش به این معانی و جایگاه ها است و قبلاً گفتیم و دیگر تکرار نکنیم.

نکته اصلی بحث ارض از اینجا شروع شد که پروردگار عالم به ابانا آدم و امنا حوا بیان فرمود: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» به این درخت نزدیک نشوید که اگر نزدیک شوید شما در حقیقت به خودتان ظلم کردید. عرض کردیم «تقربا» است یک نکته اخلاقی است که اولیاء خدا بیان می فرمایند و معلوم می شود اگر انسان به مطلبی نزدیک شد یک موقع می بیند ناخودآگاه به آن مطلب وارد شده است لذا خیلی باید مراقب بود، نمی شود بگویم من به مجلس گناه نزدیک می شوم و گناه نمی کنم، یک موقع می بینی نستجیر بالله و نعوذ بالله پناه به ذات احدیت انسان در گناه غوطه ور است و خودش گناهکار شده

است، نفرمود «و لا تأکلا» از این نخورید، فرمود نزدیک نشوید، این‌ها نزدیک شدند و نزدیک شدن همان و خوردن این میوه ممنوعه توسط این دو بزرگوار، ابانا آدم و امنا حوا همان. پس نزدیک شدن انسان را بیچاره می کند، در همه مطالب همین طور است، این که می گویند بین دو نفر نامحرم نفر سوم شیطان است همین است.

پروردگار عالم در ادامه می فرماید شما این کار را کردید و شیطان شما را فریب داد، «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» معلوم می شود که کار شیطان فریب دادن است عمل از خود ماست، «فازلّ» یک دلیل و برهان این است که، این را قبلاً عرض کردیم فقط گذرا رد شویم، وقتی فردا بین انسان و ابلیس محاجه می شود، ابلیس می گوید من کاری نکردم شما را وسوسه کردم، گرچه خود او هم به واسطه این وسوسه شریک جرم است اما معمول این است که آن که کار را انجام داده مجرم است، مثل این می ماند که یک شخصی کسی را اجیر کند که برو فلانی را بزن یا بکش یا خانه اش را چنین کن، خوب او هم برود و انجام دهد، اصل انجام دهنده کار است اما آن اجیرکننده هم به عنوان عامل شناخته می شود که باعث چنین کاری شده است.

شیطان هم از این جهت عذاب می بیند اما علت اصلی خود ما هستیم، او فقط فریب داد «فَأَزَلَّهُمَا»، «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» بروید و هبوط پیدا کنید بعضی از شما نسبت به بعضی دشمن می شود، این عالم دنیا را داریم می بینیم این یهود چه می کند این خونریزی‌ها و ...، به صراحت پروردگار عالم بیان فرمود آن موقع که همه شما هبوط کنید بعضی دشمن بعضی می شود و ارض برای شما مستقر است، عرض هم کردیم که آیا پروردگار عالم می خواست نعوذبالله بازی دهد یعنی از روز نخست قرار بود همه ما به زمین هبوط کنیم؟ خوب چرا خدای متعال نعوذبالله و نستجیربالله باید انسان را عذاب کند؟ این عذابی که یکی اش به ظاهر هبوط است، یکی اش هم این است که در بعضی از روایات بیان شده است ابانا آدم و امنا حوا چهل سال از هم دور بودند و گریه می کردند و خدا به آن‌ها کلماتی را القا کرد، «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» که توبه کنند و خدا هم توبه پذیر و رحیم است، این ارض همین زمین است.

از طرفی در آیات قبل فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» من می خواهم در زمین خلیفه قرار دهم، معلوم می شود که جورچین خدا این بوده که آدم پایین بیاید و به تعبیر بعضی این ابلیس وسیله بوده است، خوب این که دور از عدالت خداست که خدا بگوید این‌ها باید توبه می کردند بلد هم نبودند خود من یک کلماتی را به آن‌ها دادم بعد توبه کردند «فتاب علیه إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» یعنی چه؟ اگر بنای بر این بوده است پس توبه یعنی چه، گناهی نکردند که بخواهند توبه کنند، خدا می خواسته این طور باشد.

این ارض دلالت چیست، عرش را با توضیحات مفصل در چندین جلسه گفتیم، حال ببینیم آیا ارض همان زمینی است که خدا می خواسته بعد از این که آن‌ها را از آنجا بیرون کند به این زمین بیاورد یا نه. کلمه ارض در قرآن ۴۴۶ بار تبیین شده و جالب است در همه این موارد مفرد آمده است. در قرآن فقط و فقط کلمه ارض مفرد آمده است و ارضون و ارضین نداریم، در ادعیه و روایات و نهج البلاغه داریم هم با لفظ ارضون آمده است و هم با لفظ ارضین، نسبت به سماء یعنی آسمان جمع داریم اما نسبت به ارض جمع نداریم. مثلاً دقت بفرمایید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (طلاق/ ۱۲) نمی فرماید «سبع ارضون»، قرآن می فرماید زمین هست و مثل آن هست، «وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» یعنی همان طور که هفت عدد آسمان است زمین هم هفت عدد است، پروردگار عالم به صراحت در قرآن بیان می فرماید که ما در آسمان و زمین این مسئله را داریم. می فرماید «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»، «علیما» نمی گوید، إنشاءالله به فضل الهی بحث علم در قرآن که شد بیان می کنیم و بحث امروز ما بحث ارض است و عرش را هم عرض کردیم که چرا عرش می گویند تا ارض را که در مقابل عرش است بشناسیم.

پروردگار عالم می فرماید خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین هم مثل همان خلق کرد و فرمان او در میان آن‌ها پیوسته نازل می شد «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» امر خدا بین آسمان و زمین همیشگی است، تا اینکه بدانید خدا بر هر چیز تواناست و علم او به همه چیز احاطه دارد، نه اینکه «و انّ الله کان علیما». چرا علم را می فرماید «قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»، یک موقع پروردگار عالم علیم است، بله علیم است و شکی در آن نیست اما یک موقع همه مطالب پروردگار عالم در احاطه علمی است یعنی شما هیچ نکته‌ای را پیدا نمی‌کنید در عالم که علم در آن موجودیت نداشته باشد یعنی هر چیزی در عالم نکته علمی دارد منتها گاهی بشر به این نکته رسیده و گاهی هنوز نرسیده است حتی امروز متوجه شدند علت بارش شهاب سنگ‌ها یک بحث علمی است، بحث کسوف و خسوف یک بحث علمی است که پروردگار عالم می‌فرماید حتی «سبع سموات و الارض» این هفت آسمان و زمین هم علمی است. این‌طور نیست که بگوییم خدا دلش خواست هفت تا آسمان گفت و دلش خواست هفت تا زمین گفت، نه، نکته مهم اینجاست که علمی است و خیلی قشنگ است.

ببینید یک موقع می فرماید «فان الله کان علیما»، یا «و ان الله کان علیما» به درستی که خدا علیم بوده و علیم هست تمام، اما می فرماید «وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا». «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» همان طور که آسمان‌ها هفت‌گانه است، زمین هم مثل آسمان‌ها هفت‌گانه است و بعد امر خدا ما بین همه آن‌هاست «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا» تا بدانید، این‌ها را می گذارم برای اینکه آگاهی تان زیاد شود، این «سبع سموات و الارض» که هیچ موقع در قرآن ارض را جمع نیاوردند و ارضون نگفتند برای این است که شما تأمل کنید و دنبال علم بروید. «لِتَعْلَمُوا» لام تحقیقه نیست بلکه لام نسبت است یعنی بدانید هر چه به علم نزدیک شوید می فهمید که «وان الله بكل شیء قدير». حروف و از جمله لام معانی مختلف دارد. کلمه الواحده تدل علی معانی المختلفه، اسم و فعل و حرف، کلمه هستند و حرف هم گاهی یک لفظ است که دارای معانی المختلفه می‌باشد. تعبیر بعضی از آقایان این است که در باب بحث صرف و نحوی و ادبیاتی آنلام تحقیقه است، اما به نظر می آید که لام نسبت است.

«وان الله بكل شی قدیر» خدا بر هر چیزی قادر است و قادر بودن خدا ضمن این است که خدا بر هر چیزی علیم است، علیم بودن پروردگار عالم در همه مطالب او موجود است، این یک بحث است و بحث دیگر اینکه علم در هر موضوعی موجود است و به اندازه دانش و اندازه دستیابی شما به آن علم بستگی دارد. برای همین علم حد یقف ندارد و هر چقدر علمتان بیشتر شد می فهمید «وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» علم خدا به همه چیز احاطه دارد. پس همه مسائل علمی است، سبع سموات هم علمی است، سبع ارض هم علمی است، حتی اینکه در قرآن فقط ارض مفرد آمده هم علمی است چرا پروردگار عالم بیان می فرماید علمی است؟

پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی(ص) بیان فرمودند: «انا مدینه العلم و علی بابها» همه حضرات معصومین علم خدا هستند و اما چرا در روایات امیرالمؤمنین(ع)، ارضون یا ارضین هست اما در قرآن فقط ارض آمده است؟ به فضل الهی در جلسات آینده عرض می کنیم و این مطلب هم یکی از نکات است. چند مورد را بیان می کنیم و آن وقت باید ببینیم که کدام یک از این مطالب و روایات نزدیکتر است.

آنچه غیر از زمین است نسبت به ما آسمان محسوب می شود مثل آن که عرض کردم عرش را در مقابل ارض باید معنی کنیم و گفتیم که کل مطالب در عرش نهفته شده است، اما به نظر می رسد اینکه می گویند آنچه غیر از زمین نسبت به ما آسمان محسوب می شود، مثلاً مریخ را می گوئیم گرچه فی حد نفسه یک کره است، یک زمینی است که خاک دارد. ، معانی مختلف ارض را آوردیم که بیان کنم و یکی همین است که هر جایی که خاک باشد زمین تبیین می کنند، ارض در لغت به معنای کره خاکی که انسان بر روی او زندگی می کند.

ارض در قرآن کره زمین در مقابل آسمان است، که ۸۰ بار از ۴۴۶ در قرآن با این لفظ آمده است. ارض به معنی قطعات زمین و آبادی است که توضیح می دهیم فعلاً فقط نکات را عرض می کنیم. مثلاً بیان می کنند به ارض توس یعنی یک قطعه ای از زمین، چون همه کره زمین که توس نیست. در قرآن ۱۱۰ بار این معنی آمده است که بیان می کنیم. ارض به معنی عالم طبیعت و هر چه که در آن است ۲۶۰ مرتبه در قرآن آمده است.

معنای اولیه ارض که به ذهن انسان خطور می کند هر جایی است که خاک دارد، مریخ هم فی حد نفسه به عنوان ارض است ولی وقتی می گوئیم کرات در آسمان است و وقتی کرات را بالای سر خودمان می بینیم خود آن ها را هم به عنوان آسمان حساب می کنیم، قاعده این است و این یک دلیل مسئله است که آنچه به غیر زمین نسبت به ما محسوب می شود آسمان است و به همین دلیل در مرحله نخست، ارض را جمع می آورند.

توضیح بیشتر این است که قرآن کلمه ارض را مفرد آورده است چون به عنوان کلمات نظیر محسوب می شود، یعنی چه؟ کلمات نظیر یعنی کلماتی که استثناء هستند از باب تأکید این کلمات را می چاه جمع نمی بندند تا عظمت آن معلوم شود، «سبع سموات و الارض مثلهن» از باب اینکه عظمت زمین معلوم شود همیشه مفرد می آید، در مثال مناقشه نیست، بلا تشبیه مثل این که می گوئیم خدا یکی است لذا اسم علم بیان می شود. بعضی از چیزها عنوان اسم علم است، علم یعنی اینکه فقط برای این قرار داده شده است، یعنی «الله» اسم جلاله برای خود خداست، لفظ خدا هم که می گوئیم همین است، حتی در کشتی وقتی می دیدند که همه امور دست یک نفر است و اوست که بلد است چه کار کند و چه کار نکنند، اوست که می داند با این امواجی که کشتی را بلند می کند و به زمین می زند چگونه می توان کشتی را هدایت کرد، لذا می گفتند همه کاره اوست ولی باز می گفتند ناخدا یعنی خدا نیست اما همه امور فعلاً دست این شخص است، عنوان ناخدا تبیین می شود.

مفرد آمدن ارض در مقابل سماوات به واسطه عظمت است که همیشه آن عظمت در ذهن بماند، به خصوص که پروردگار عالم بیان فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» {بقره ۳۰} نفرمود «انی جاعل فی الارضون أو الارضین خلیفه» و در روایات داریم خلیفه الله فقط در کره زمین خلیفه الله نیست - که این روایات را هم می خوانیم و آرام جلو می رویم - خلیفه الله به همه آسمان ها و زمین خلیفه است، ذیل همین آیه شریفه که بارها به مناسبت ها بیان کردیم وقتی پروردگار عالم می فرماید «سخر السموات و الارض لکم»، «سخر» در لغت لسان العرب یعنی آن چیزی که انسان بتواند به دست خود احاط پیدا کند، یک موقعی باران که از آسمان می آمد می گفتند این «سخر السموات» است

اما امروز بشر دیده که نه می تواند و واقعاً به قوه مخیله او هم نمی رسید، ۵۰۰ سال پیش به قوه مخیله هیچ احدی نمی رسید که پاره های آهن به هم وصل شود و به آسمان برود بعد آدمها روی آن بنشینند ۱۰۰ الی ۱۰۰۰ نفر هم در آن بنشینند و بعد هم با ۱ الی ۲ ساعت، ۵ الی ۶ ساعت یا ۱۰ الی ۱۲ ساعته از این طرف دنیا به آن طرف دنیا برود که در سفر زمینی ماه ها طول می کشید که با مرکب های تیزیا چنین مسافتی را بروند، چنین چیزی به قوه مخیله بشر نمی رسید، امروزه من و شما داریم می بینیم و برای ما عادی شده است اما همین الان مقداری تأمل کنیم جدی این اتفاق افتاده و ما توانستیم پاره های آهن را در آسمان آن هم با این سرعت برانیم، به قدرت فکر سوخت و مطالب دیگر رسیدیم و حتی بتوانیم جاده های آسمانی درست کنیم، معلوم است این ها با هم در ارتباط هستند، کدام یک از کدام سمت و کدام خطوط براند که با هم تصادف نکنند، آن ها خطوط سمائی و خطوط خاص خودشان را دارند، بشر فکر می کرد چنین چیزی باشد؟ نه، ولی امروز ما می بینیم این مسئله محقق است.

یک روز تصور «سخر السموات» این بود که خدا آسمان را مسخر ما کرد یعنی اینکه دارد باران می آید. خوب مسخر ما کرد یعنی چه؟ ما باید به آن دستیابی پیدا کنیم. آیا بشر باور می کرد مثلاً بتواند به کره ماه یا به کرات دیگر برود؟ مریخ پیما بفرستند؟ همین دو هفته پیش در اخبار تلویزیون اعلان شد که آثار حیات در مریخ یافت شده، یعنی مجدداً متوجه شدند که به واسطه همان کانی ها و مطالب در آنجا حیات بوده و آثار آن موجود است، پس آب و مطالب دیگر بوده است، چنین چیزی را بشر

تصور می کرد؟

بشر امروز دنبال این مطلب است که به خورشید برود، روی این مسئله هم به خصوص ژاپنی‌ها و دیگران دارند کار می‌کنند که ببینند آیا می‌شود به خورشید نزدیک شد، همان طور که مثلاً لباس‌های نسوز می‌سازیم که آتش‌نشان‌ها در آتش استفاده می‌کنند، دنبال ساخت چیزهای خیلی قوی تری هستند که حتی بتوانیم به خورشید نزدیک‌تر شویم، مثلاً می‌توانند بفهمند این کانون ارتعاشات و شعله‌های خورشید که مثل آتش است چیست، بشر چه می‌داند که آتش است؟ چطور این مطالب را تصور می‌کرد؟ امروز دارد می‌بیند که شعله‌های آتش پرتاب می‌شوند، آتش است که از آتشفشان‌ها پرتاب می‌شود اما یک چیز بسیار قوی که اصلاً به قوه مخیله بشر نمی‌رسد. این قدرت خداست و امروز بشر دارد می‌بیند اما مع الأسف به گناه مشغول است.

پس یکی از مسائل این است که پروردگار عالم می‌خواهد عظمت را بفرااید لذا ارض را مفرد آورده است. نتیجه گیری این بحث در انتها خواهد آمد، این آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيقَةً» و آیه «فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ» یعنی چه، اینجا اتفاقاً خودش جورجین است، گام به گام جلو می‌رویم، در بحث تفسیر باید با حوصله باشید ان شاء الله به فضل الهی این مباحث و مباحث قبل را پیگیری کنید این مطالب اگر یک جلسه باشد خیلی از چیزها را متوجه نمی‌شویم اما این مثل یک صفحه می‌ماند که باید قطعات این پازلها کنار هم چیده شود تا مشخص شود.

مخلص کلام اینکه تبیین می‌فرمایند به واسطه عظمت ارض است که مفرد آمده است. مسئله دیگر راجع به ارض معانی و مصادیق مختلفی است که تبیین می‌کنند که تمام آنچه ما در آسمان می‌بینیم و کرات هستند و خودشان به تعبیری عنوان ارض هستند ما این‌ها را به عنوان آسمان‌ها می‌بینیم مثلاً فقط ارض یکی است ما که اینجا هستیم. مسئله دوم خلاف این است یعنی چه؟ یعنی ما هر چه به عنوان کرات می‌بینیم همه ارض هستند، الآن من در ارضم پس آسمان‌ها صورت ظاهر آسمان هستند، همه عالم ارض است منتها در بستری به نام سموات ولی همه آن ارض محسوب می‌شود چون گوشه به گوشه این‌ها کرات است و این‌ها مثل یک دانه در آن وجود دارد، تمثیل آن در کره زمین جزائر است، ایران جزایری دارد، یا ژاپن و مالزی سلسله جزایری جدا از هم هستند که روی هم به آن‌ها یک کشور می‌گویند، جزیره‌های مختلف و گاهی بیش از چند هزار جزیره کوچک است که دیگر به این‌ها جزایر نمی‌گویند و تبیین به کشور فلان می‌کنند، کرات مختلفی که در همه جا هست و همه این‌ها روی هم ارض می‌شود.

معنی دوم خلاف معنی اول می‌شود، معنی اول این شد که ما اینجا روی زمین هستیم و همه جا را آسمان می‌بینیم در حالی که آن‌ها هم ارض است. معنی دوم خلاف او یعنی همه این عالم، عالم ارض است منتها در بستر سموات، آن هم از باب عظمت است. این معانی کاربردی دارد باید در آن تأمل بفرامائید و روی این مباحث کار کنیم.

مسئله سوم را برای پایان این جلسه بگوییم، چون بحث تخصصی است، در بخش سوم علت مفرد بودن کلمه ارض در قرآن را بعضی از آقایان این می‌گویند که ما تبیین به فرد در مقابل انسان‌ها می‌کنیم نه در مقابل آسمان‌ها یعنی بشر همیشه خودش را در جایگاهی که است می‌بیند، فرد می‌بیند، یعنی همان جایی که هست را می‌بیند، این از دید ضعف انسان است، بعضی این طور تبیین کردند یعنی چون قرآن نازل است باید یک طوری باشد که مورد تفهیم بشر باشد.

فعلاً دارم چند نظریه را می‌گویم بعد به آن مسئله می‌پردازیم، یعنی بشر چون همیشه یک جایگاه را می‌بیند همیشه فکر می‌کند همه عالم همین است، مثل کسی که در یک روستائی است و از روی صافی و صداقت و روح لطیفش تصور می‌کند همه عالم همین است مثلاً وقتی پدرش یا یک روستائی به شهر برود و برگردد، (و برای او تعریف کند) او تصور می‌کند که شهر مثل همین روستاست، خانه‌هایش مثل همین جاست منتها حالا شاید دو - سه برابر باشد اما وقتی خودش به شهر می‌آید می‌بیند عجب! این آسمان‌خراش‌ها و ... این تفاوت دارد اینجا کجا، آن جا کجا! تازه متوجه می‌شود، پس معمول این است که انسان به دید خود نگاه می‌کند یک معنی هم همین است برای همین مفرد است چون فقط یک جایگاه کوچک را می‌بیند و لذا خدای متعال، با او با ادب، نکته سخنی گفته است.

«السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و معدن الرساله» ایام فاطمیه است، قرآن بدون عترت نمی‌شود، عزیزان! «کتاب الله و عترتی» این دو با هم هستند باید دائم حواسمان باشد. در این جلسه که کنار قرآن نشستیم همان طور که روایت را در ابتدای بحث خواندیم به نور هدایت ما افزود و ما را از جهل خارج کرد و همه این‌ها به برکت تفسیر حضرات معصومین است و الا ما در جهل می‌ماندیم و این لطف حضرات معصومین است، همه مطالبی که اولیاء خدا بیان می‌کنند از قرآن ناطق است.